# رضایت مادر

در [قصه و داستان](http://amoorohani.com/category/c25-literature/c30-story) ۱۵ دی ۱۳۹۳ 133 نمایش

پیامبر (صلی الله علیه وآله) به بالین جوانی آمد که درحال جان دادن بود اما سختی جان دادنش به حدی بود که نمی توانست شهادتین را بگوید.

پیامبر رو به مادر آن جوان کردند وفرمودند : آیا از او راضی هستی ؟ زن گفت: نه یا رسول الله. به درخواست پیامبر، مادر از فرزندش راضی شدوزبان جوان به گفتن” لا إله الّا الله “باز شد اما می گفت : که مردى سیاه چهره با لباس هاى کثیف و بدبو در کنارم مى باشد و سخت گلوى مرا مى فشارد

. حضرت رسول صلّى اللّه علیه و آله ، فرمودند: بگو“:یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسیرَ، وَ یَعْفُو عَنِ الْکَثیرِ، إ قبَلْ مِنِّى الْیَسیرَ، وَاعْفُ عنّىِ الْکَثیرَ،    إ نّکَ اءنْتَ الْغَفُورُ الرَّحیم “.یعنى ؛ “اى کسى که عمل ناچیز را پذیرا هستى ، و از خطاهاى بسیار در مى گذرى ، کمترین عمل مرا بپذیر و گناهان بسیارم را ببخشاى ؛ همانا که تو آمرزنده و مهربان هستى “،جوان گفت اکنون مردى خوش چهره و سفید روى و خوش بو با بهترین لباس ، در کنارم آمد و با ورود او، آن شخص سیاه چهره رفت به فرموده پیامبر بار دیگر آن جملات را تکرار کرد.و لحظه ای بعدبا آرامش جان داد